گلچینی از کتب تحلیل گفتمانی

کیان کیانی

www.kiankiani.com

نویسنده : احمد.ی.ا

موضـوع : آشنایی با روش تحلیل گفتمان در عمل از کتاب فرکلاف (خلاصه کتاب)

گلچینی از کتب تحلیل گفتمانی

مقدمه : تحلیل گفتمان و تحلیل ارتباطات

۱ـ تحلیل گفتمان چیست؟

۲ـ پیش‌فرض‌ها و انگارش‌های Assumption تحلیل گفتمان

۳ـ مهمترین اهداف تحلیل گفتمان

۴ـ سطوح گفتمان در علوم اجتماعی

۵ـ توصیف، تفسیر و تبیین در تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان و تحلیل ارتباطات

تحلیل گفتمان یا Discourse Analysis که امروزه به گرایشی بین‌رشته‌ای interdisciplinary در علوم اجتماعی تبدیل شده است ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبانشناسی (نشانه‌شناسی) تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد.

بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار (text analysis) یا تحلیل گفتار است. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد. همچنین در تحلیل گفتمان فراتر از دیدگاه هارولد لاسول درباره تحلیل فرستنده، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده (به‌طور مجزا) بحث می‌شود.

تحلیل گفتمان در هرمنوتیک با ریشه‌های روانشناختی از دیدگاه شلایر ماخر و با ریشه‌های جامعه شناختی از نظریات گادامر بهره می‌گیرد. اساس

هرمنوتیک گادامر تاکید دارد که مهنای متن می‌تواند مستقل از آگاهی فردی وجود داشته باشد. او معتقد به نظریه استقلال معنای ذاتی semantic autonomy است.

در نظرات میشل فوکو (که می‌توان از او بعنوان بنیانگذار تحلیل گفتمان یاد کرد) تاکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین text و زمینه context وجود دارد. همچنین رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین " گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت " وجود دارد. مهمتریت دستاورد فوکو را تحلیل روابط قدرت و معرفت می‌دانند.

در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود.

واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معانی متفاوتی دارند. انتقال، دریافت و تاثیرگذاری متفاوت و گوناگونی در پی دارند .به‌طور مثال رستگاری برای یک انسان دیندار مسیحی معنایی متفاوت از رستگاری برای یک انسان آزادیخواه دارد.

در ارتباطات نظریه‌های تحلیل عناصر ارتباطی هارولد لاسول، نظریه معنای دیدید برلو و نظریه تنوع پیام (پیام‌های برداشتی، ارسالی، دریافتی، ادراکی و اصلی) می‌تواند ارتباطی نسبی با تحلیل گفتمان داشته باشد. اگرچه می‌توان گفت : تحلیل گفتمان برجسته‌ترین روش تحلیل ارتباطات است.

۱ـ تحلیل گفتمان چیست؟

"تحلیل گفتمان (discourse analysis) که در زبان فارسی به "سخن‌کاوی"، "تحلیل کلام" و"تحلیل گفتار" نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده ی علمی ـ معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روانشناسی ادارکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی

علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، خیلی زود، بعنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد.

اصطلاح "تحلیل گفتمان" نخستین‌بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفا نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری ـ مانند گفتگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها ـ و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری ـ مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره ـ است. دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. دسته اخیر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده عبارت بود از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفا با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله بعنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن (co-text) سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (context of situation)، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره سروکار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان "چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی ([زمینه متن] واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی [زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی و موقعیتی] بررسی می‌کند.

البته زلیک هریس آن را در معنای وسیعی به کار گرفته است. او معتقد است بحث درباره گفتمان را از دو بعد می‌توان سامان داد : اول بسط رویه‌ها و روش هاس معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آنها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه بین اطلاعات زبانی و غیرزبانی مانند رابطه‌ای زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع. در بعد اول صرفا اطلاعات زبانی مد نظر است، ولی در بعد دوم اطلاعات غیر زبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج

از حیطه زبان‌شناسی است مد نظر قرار می‌گیرد.

یول و براون در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند : "تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است، در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند."

شیفرین و استابز نیز با تکیه بر گستره فراجمله‌ای تحلیل گفتمان آن را چنین تعریف می‌کنند، تحلیل گفتمان، "می کوشد تا نظام و آرایش فراجمله‌ای عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار بدهد و بنابراین واحدهای زبانی نظیر تبادلات مکالمه‌ای یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. براین اساس سخن‌کاوی [تحلیل گفتمان] با کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی به ویژه با تعاملات یا مکالمات میان گویندگان سروکار دارد ."مجموع چند تعریفی که از تحلیل گفتمان در اینجا آمده بیانگر آن است که زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند : نخست، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگتر از جمله تعریف می‌کند، و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند. دیدگاه اول را که به شکل و صورت متن توجه می‌کند ساختارگرا و دیدگاه دوم را که به کارکرد متن توجه دارد کارکردگرا نامیده‌اند. اولی گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بزرگتر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی شمرد؛ دومی تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌داند که برروی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است. این عده اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را که آنها در به کارگیری زبان بدان توجه دارند مد نظر قرار داده و سعی می‌کنند معانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ارتباطی و موقعیتی آنها را بشناسند.

تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند. در مدت نسبتا کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل پشو و دیگر متفکران برجسته مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان (critical discourse analysis) بسط و گسترش دادند

خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰ ـ مارکسیست‌های جدید، به ویژه گرامشی و پیروانش، ساختارگرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم ـ بودند. مفهوم گفتمان، امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی، و سیاسی و ارتباطی مغرب زمین درآمده و با مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، مهاجرت، نژادپرستی، تبعیض جنسی، نابرابری قومی و غیره عجین گشته است. اکنون، و به همین جهت، معنای آن با آن چه صرفا در زبان‌شناسی مد نظر بود تغییر کرده است؛ هرچند این تغییر در امتداد مسیر معنای اولیه آن قرار دارد.

مفهوم گفتمان و تحلیل انتقادی آن، اینک با نام فوکو همراه شده است. به نظر فوکو گفتمان‌ها تشکیل شده از علامات‌اند. اما کارکردشان از کاربرد این علامات، برای نشان دادن و برگزیدن اشیاء بیشتر است و همین ویژگی است که آنها را غیر قابل تقلیل به زبان، سخن و گفتار می‌کند. گفتمان امروزه بیانگر ویژه‌گی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می‌ماند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است می‌تواند گفته یا درباره‌اش فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، درچه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان‌ها مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی است؛ شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی ـ سیاسی (قدرت) است. در نظر فوکو گفتمان‌ها همچنین اعمالی هستند که به‌طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند بلکه سازنده موضوعات‌اند و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند".[۱]

۲ـ پیش‌فرض‌ها و انگارش‌های Assumption تحلیل گفتمان

" پیش‌فرض‌ها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، مکتب انتقادی، مکتب واسازی، روانکاوی مدرن و دیدگاه فوکو در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی شکل گرفته، عبارت است از :

۱ـ متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگریسته می‌شود. یعنی انسان‌های مختلف از متن واحد برداشت یکسان و واحدی ندارند. دالی متفاوت می‌تواند برای اشاره به مدلولی ظاهرا یکسان استفاده شود.

۲ـ خواندن (برداشت و تفسیر از متن) همیشه نادرست خواندن (برداشت نادرست از متن) است.

۳ـ متن را بایستی بعنوان یک کل معنادار نگریست و این معنا لزوما در خود متن نیست.

۴ـ هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.

۵ـ حقیقت همیشه در خطر است. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست.

۶ـ نحو Syntax متن نیز معنادار است، چون که نحو دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند ـ نظیر : رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ مختلف ـ وابسته‌اند.

۷ـ معنا همانقدر که از متن Text ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی Context نیز تاثیر می‌پذیرد. معنا و پیام یک متن در بین نوشته‌های آن متن قرار دارد.

۸ـ هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود. از این‌رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد.

۹ـ هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوما سیاسی) مرتبط است.

۱۰ـ گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد، یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان".[۲]

۳ـ مهمترین اهداف تحلیل گفتمان :

"با توجه به پیش‌فرض‌های ذکر شده مهمترین اهداف تحلیل گفتمان عبارت است از :

۱ـ نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده.

۲ـ روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی "جریان تولید گفتمان"

۳ـ نشان دادن تاثیر بافت متن (واحدهای زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان.

۴ـ نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولید کننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)

۵ـ نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.

۶ـ آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملا ناآگاهانه و غیرعامدانه باشد.

۷ـ و هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و ... بدست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش‌فرض‌های پسامدرن هستند".[۳]

۴ـ سطوح گفتمان در علوم اجتماعی :

تصویر شماره ۱، گفتمان به مثابه متن، کنش متقابل و زمینه (اجتماعی)

منبع : (نورمن فرکلاف، ۱۹۸۹ص ۲۵)

" این تصویر حاوی نکاتی اساسی زیر است :

الف) متن در درجه اول دارای کلیتی است که خود بدان وابسته است. در داخل متن مجموعه‌ای از عناصر وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط

بوده بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان متن یا گفتمان می‌گویند.

ب) متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرون متکی است .این عوامل هم در فرایند تولید متن موثرند و هم در فرآیند تفسیر. به عبارت دیگر دومین مربع داخل تصویر شماره ۱ حاکی است که یک متن در چه فرآیند گسترده‌ای تولید و درعین‌حال تفسیر می‌شود. فرآیند تولید و تفسیر با همدیگر دارای کنش متقابلند و درنتیجه همدیگر را متاثر می‌سازند.

ج) مربع سوم که بسیار گسترده و وسیع است و همه موارد فوق را در بر دارد نشانگر آن است که یک متن علاوه بر بافت متن و فرآیند و تفسیر متن شدیدا متاثر از شرایط اجتماعی است که متن تولید و یا تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی، تاثیر بسیار بیشتری نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر آن دارد.

بنابراین تصویر شماره ۱ بیش از هر چیز نمایانگر سطوح گفتمان است. نورمن فرکلاف تحلیل گفتمان را در اینجا در سه سطح متفاوت به کار گرفت : سطح اول، گفتمان به مثابه متن، سطح دوم که وسیع‌تر از اولی است، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن و سطح سوم که سطح کلان است، گفتمان به مثابه زمینه است".[۴]

۵ـ توصیف، تفسیر و تبیین در تحلیل گفتمان :

الف : توصیف

"مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن خاص یافت می‌شوند می‌توانند بعنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های (برای مثال گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور) موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. به منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولا مد نظر قرار دادن دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای انواع گفتمان‌هایی که

ویژگی‌های موجود از آنها اخذ شده‌اند. درنتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائما بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان‌هایی که متن از آنها استفاده می‌کند در نوسان است.این تغییر و جابجایی در بحث زیر بازتاب می‌یابد.

الف) واژگان

۱ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ (برای اصطلاح‌شناسی به ذیل یادداشت رجوع کنید).

در طبقه‌بندی آنها از کدام طرح‌ها استفاده شده است؟

آیا می‌توان از عبارت‌بندی دگرسان یا عبارت‌بندی افراطی سخن گفت؟

چه نوع روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟

۲ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

آیا عباراتی وجود دارند که دال برحسن تعبیر باشند؟

آیا کلاماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟

۳ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟

۴ـ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

ب) دستور

۵ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟

چه نوع فرآیندها و مشارکینی مسلط هستند؟

آیا کنش‌گری نامشخص است؟

آیا فرآیندها همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند؟

آیا از فرآیند اسم‌سازی استفاده شده است؟

جملات معلوم هستند یا مجهول؟

جملات مثبت هستند یا منفی؟

۶ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی دستوری، امری) استفاده شده است؟

آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارند؟

آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟

۷ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟

آیا ویژگی‌های مهم وجهیت بیانی موجودند؟

۸ـ جملات (ساده) چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟

از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟

آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟

برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟

ج) ساخت‌های متنی

۹ـ از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟

آیا روش‌هایی وجود دارندکه به کمک آنها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟

۱۰ـ متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟[۵]

ب : تفسیر

"سه پرسشی که می‌تواند در مورد هرگفتمان مطرح شود و در تحلیل خوانندگان نیز موثر باشد مختصرا عنوان کنیم."

۱ـ بافت یا زمینه : تفسیر(های) مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست؟

۲ـ انواع گفتمان : چه نوعی (انواعی) از گفتمان مورد استفاده خواهد بود (و درنتیجه، کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به کار گرفته می‌شود؛ و نیز کدام پی طرح‌ها، چارچوب‌ها و سناریوها)؟

۳ـ تفاوت و تغییر : آیا پاسخ مشارکین متفاوت به دو پرسش ۱و۲ متفاوت خواهد بود؟ آیا این پاسخ‌ها در خلال تعامل آنان دستخوش تغییر خواهد شد؟

مرحله تفسیر تصحیح کننده این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند. این مرحله در حقیقت آن چه را که برای مشارکین امری

تلویحی بوده به روشنی بیان می‌کند : وابستگی کنش گفتمانی به پیش‌فرض‌های تبیین ناشده ماخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه‌ای و نوع گفتمان. به‌هرحال باید توجه داشت که مرحله تفسیر به خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌های یاد شده، که کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل می‌کند نخواهد بود. به منظور تحقق چنین هدفی مرحله تبیین ضروری خواهد بود".[۶]

ج : تبیین

"می‌توان از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر نمود که با بهره گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش‌زمینه‌ای بعنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش یاد شده بازتولید خواهد شد. این بازتولید برای مشارکین گفتمان پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است؛ این امر در واقع به نوعی در مورد تولید و تفسیر نیز صدق می‌کند. بازتولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد زیرا درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد.

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان بعنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین گفتمان را بعنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تاثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تاثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. دانش‌زمینه‌ای واسطه تعین اجتماعی و این تاثیرات است؛ به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش‌زمینه‌ای شکل می‌دهند و این یکی شکل دهنده گفتمان‌هاست و گفتمان‌ها دانش‌زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آن را تغییر می‌دهند و این دومی باز به نوبه خود حافظ یا تغییر دهنده ساختارهاست. نظر به جهت‌گیری موجود در این کتاب، منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی، فرآیندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان بعنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت.

آنچه را در مورد تبیین باید گفت در قالب سه پرسش زیر مطرح می‌کنیم :

۱ـ عوامل اجتماعی : چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان موثر است؟

۲ـ ایدئولوژی : چه عناصری از دانش‌زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟

۳ـ تاثیرات : جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یاد شده نسبت به دانش‌زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟".[۷]

منابع

۱ـ بهرامپور، شعبانعلی ـ مقدمه گردآورنده ـ کتاب "تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها،۱۳۷۹.

۲ـ بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان" کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی ـ به اهتمام : محمدرضا تاجیک، انتشارات : فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸.

۳ـ بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان" کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی ـ به اهتمام : محمدرضا تاجیک، انتشارات : فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸.

۴ـ بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان" کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی ـ به اهتمام : محمدرضا تاجیک، انتشارات : فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸.

۵ـ ایزدی، پیروز "تحلیل انتقادی در عمل : توصیف"کتاب "تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها،۱۳۷۹.

۶ـ نیستانی، محمود "تحلیل انتقادی گفتمان در عمل : تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل‌گر " تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹

۷ـ نیستانی، محمود"تحلیل انتقادی گفتمان در عمل : تفسیر ،تبیین و جایگاه تحلیل‌گر "تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۹.